



روان‌شناسی اجتماعی عصر خلفا و خلافت امام علی (ع)

www.ketab.ir

خداياری، ناصر، ۱۳۳۲ -

روانشناسی اجتماعی عصر خلفا و خلافت امام علی علیه السلام / ناصر خداياری -
تبریز: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها (دانشگاه علوم پزشکی و خدمات
بهداشتی درمانی تبریز)، ۱۳۸۰.
۱۴۷ ص.

ISBN 964 - 06 - 0331 - 7 - ۵۰۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

پشت جلد به انگلیسی:

Psycho - sociological of the Era of Abubakr Oumar Out hmanand
chaliplate of Imam Ali.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - اثبات خلافت. الفد. نهاد
نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها (دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی

۲۹۷/۲۵۲

تبریز). ب. عنوان. ۹. ۴/ ۵۴ / ۲۲۳ bp

۱۴۴۰ - ۸۰ م

کتابخانه ملی ایران

محل نگهداری:

■ روانشناسی اجتماعی عصر خلفا و خلافت امام علی علیه السلام

● خداياری، ناصر

● چاپ اول: ۱۳۸۰

● شمار: ۲۵۰۰ نسخه

● قیمت: ۵۰۰ تومان

● مدیر هنری: حمیدرضا خیری

● طرح جلد: گروه هنرهای تجسمی اروند

● حروفنگاری: گروه مطبوعاتی خاتم

● ناشر: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه علوم پزشکی تبریز ۳۳۵۵۹۴۰-۴۱۱۰

● مرکز پخش: مؤسسه فرهنگی مدینةالنبی ۳۳۶۴۹۸۰-۴۱۱۰ ص.پ: ۳۳۵۴-۵۱۳۳۵

ISBN: 964 - 06 - 0331 - 7

■ شابک: ۷ - ۳۳۱ - ۰۶ - ۹۶۴

فهرست مطالب

۹	□ دیباچه
۱۳	□ مقدمه
۱۳	□ مفاهیم
۱۳	جامعه‌شناسی
۱۴	روان‌شناسی
۱۵	متغیرهای مورد نظر
۱۵	سؤال اصلی
۱۵	سؤالات فرعی
۲۰	سؤال اساسی
۲۱	خلاصه
۲۷	مفروضات
۲۸	فرضیه‌های جنبی
۲۸	فرضیه اصلی

● فصل اول:

۳۰	روانشناسی و جامعه‌شناسی عصرگزار و بحرانهای دوره خلفا
۳۴	جامعه‌سازی و فردسازی در عصر پیامبر و بحران‌های بعدی
۳۷	ضرورت تربیت و حیانی پس از رسول خدا ﷺ
۳۸	مختصات حکومت و حاکم اسلامی پس از پیامبر ﷺ
۴۱	بی‌توجهی به معیارهای لازم در حاکم
۴۶	انحراف از سیره رسول خدا

۴۸	روانشناسی ابوبکر، عمر و عثمان
۵۳	خلفا و بی‌توجهی به ساختن فرد انقلابی
۵۴	ساختار جاهلی و گزینش پیشوا

● فصل دوم:

۶۲	جامعه‌شناسی و روانشناسی عصر خلفا و خلافت امام علی علیه السلام
۶۲	مقدمه
۶۳	شرایط سیاسی و اجتماعی به قدرت رسیدن امام علی علیه السلام
۶۶	آشفته‌گی‌های روانی
۷۱	از هم گسیختگی اجتماعی
۷۴	مشکلات علی معلول سوء مدیریت آن حضرت یا؟
۷۸	دریغ صحابه از همکاری با علی علیه السلام
۸۲	منویات انقلابیون و عزل و نصب‌های امام علی علیه السلام
۸۳	ناخالصی برخی انقلابیون
۸۵	عدم آمادگی انقلابیون برای تجربه تحولات انقلابی
۸۷	ریشه‌های دیرینه مخالفت با علی علیه السلام
۸۹	کم رنگ بودن بعد انجایی انقلاب مدینه
۹۱	روانشناسی اجتماعی مردم
۹۲	انگیزه‌های مشترک مخالفان عثمان و علی علیه السلام
۹۶	انس ۲۵ ساله مردم با حکومت خلفاء
۹۷	نه تحمل ظلم و نه تحمل عدل!
۹۸	استقرار زود هنگام ثنوری خلافت
۱۰۱	توسعه قلمرو حکومت اسلامی و فراق‌کنی بحران
۱۰۱	توسعه ناموزون در عصر عمر و عثمان

- روانشناسی خلفا و بازتاب آن در عصر خلافت علی علیه السلام ۱۰۲
- محورهای امنیت ملی در عصر خلفا و خلافت علی علیه السلام ۱۰۵
- حربه‌های به ظاهر مقدس ۱۰۶
- زمینه‌سازی تاریخی معاویه برای خلافت ۱۰۷
- اختلاف روانشناسی اجتماعی مردم عراق و شام ۱۱۰
- تشکیل حکومت در مدینه و اداة آن در کوفه ۱۱۲
- اصلاحات علی علیه السلام معلول کجرویهای سابق بر آن امام علیه السلام ۱۱۳
- اوج تغییرات روحی و فکری صحابه در عصر خلافت علی علیه السلام ۱۲۱
- ساختار نظامی سپاه علی علیه السلام و مشکلات خلافت آن حضرت ۱۲۵

● دیباچه

سخن از سال علی علیه السلام، سخن از علی رضی الله عنه است، سخن از اعجوبه و یگانه دهر، سخن از کسی است که به تعبیر ابن سینا معقول بین محسوس است، نسخه منحصر بفردی که نه تاریخ بدیل او را بعد از خاتم صلی الله علیه و آله تجربه کرده و نه به ضرس قاطع تجربه خواهد نمود. علی مگر زمانی است که به زمان آید. علی مگر سالی است که به سال آید. پهنای وجودی او به پهنای همه تاریخ انسانی و به گستره عدالت و حکمت است و زمان چون مکان در بند علی است. سخن از علی، سخن از گستره عظیمی از مفاهیم متضادی است که فقط در کانون وجودی وی جمع گردیده است، سخن از جامع اضداد است، چون عرفان و سیاست، رحمت و حلم و شجاعت، ایثار و گذشت در عین قدرت و...

علی باب نبوت است، تپه ایده آل، ایده او ایده، و فلسفه او، فلسفه عملی نبوت و قامت رسای اندیشه او پرازنده هدایت است، او قرآن ناطق و مجسم است. اگر به جزء جزء قرآن عمل شود، جز علی کسی در نیاید. علی آینه تمام نمای قرآن محمدی است. امامی که هر آنچه رسول داشت به جز وحی را دارا بود. او ثقلی از ثقلین مورد سفارش اکید پیامبر صلی الله علیه و آله بود، مورد سفارش ولی... مطلق.

با این وصف چگونه می توان شخصیتی چون علی را از زبان غیر خودش توصیف کرد. تبیین زوایای وجود علی را چون علی و یا بالاتر از او قادر خواهد بود. بالاتر از علی تنها پیامبر بود که بارها پرده از عظمت و سعه وجودی علی برداشت، اما چون علی نبود، دیگران چون آن پیشوای حمام را توصیف می نمودند؟ بر این اساس بود که آن امیر بیان خود به توصیف خود زبان گشوده است، چون طبیبی دردمند که بیماران از حذافت او برای استشفاء خویش آگاهی ندارند، لذا علی از زبان علی، رساترین نوع وصف علی است. وصف انسان کامل از طریق انسان کامل. وصف از خاک برجسته و به خاک پیوسته، وصف علی زمینی که به اوج سماء معنویت رسید. او در زمین متولد شد و در زمین به آسمان معنویت صعود کرد و تمام هم خویش را مصروف رسانیدن دیگران به پاکی معطوف داشت. پایه حرکت علی، متکی به همان

جمله معروف اوست که «رحم الله امراء علم من این وفی این والی این» یعنی از کجا آمدن، در کجا بودن و به کجا بودن. سیاست علی، حکومت علی، حکمت علی، شجاعت علی، علم علی، حیات علی، عرفان علی، سخای علی، جنگ و صلح علی، سکوت علی، فریاد علی، عبادت و حلم و اطاعت علی، امر و نهی علی و صدها مقوله دیگر، همه و همه در راستای اعانت بر فرایند مسیر از مبدا به معاد «انا لله وانا اليه راجعون» بود.

از آن روز که از مادر در کعبه زاده شد، و تا وقتی که ۷ سال بیش نداشت و لیبیک به فرمان نبی در یوم الانذار گفت و در ليله المیبت در جای پیامبر خسیبید و در بدر و احد و خندق که ضربت او همسنگ عبادت انس و جن تا قیامت تلفی گردید، و در خبیر که درفش نوحید را او به امر نبی بر دوش کشید و قلعه کفر کوید و... تا زمانی که پس از نبی تسلیم تصمیم شورا شد و ۲۴ سال و اندی به انزوای سیاسی رفت و آن زمانی که به اصرار خلق رایت حکومت و خلافت برداشت، تا زمانی که با «فوت و رب الکعبه» ندای حق را لیبیک گفت، از علی چیزی محسوس نیست جز یک امر، و آن، جز عمل به محتوای یقینات خود چیزی نبود که «ما شککت مذ اریته» سخن از انسانی مافوق است نه از مافوق انسان. انسانی که وقتی وارد عرصه علم می شود ندای «سلونی قبل ان تفقدونی» را سر می دهد و یا «از دامن من سبیل علم و حکمت جاری می شود و هیچ مرغی به بلندای اندیشه من قادر به پرواز نخواهد بود» آیا روا نیست که کلام چنین پیشوا و قاعدی، دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق و اخ القرآن تعبیر شود؟ او امیر بیان بود در حد سحر، سخن او چون طوفانی است در عمق اندیشه های بیدار و زرقای وجود انسانهای مستعد. او بر هر کس سخن و توشه ای داشت، برای حکیم، حکمت، برای حلیم، حلم، برای عالم، علم، برای عارف عرفان، برای جنگاور، شجاعت، برای عابد و زاهد، عبادت و زهد و برای سخی، سخاوت، برای اهل گذشت، ایثار و برای هر صاحب وصفی و صفی متناسب.

آیا می توان از علی سخن گفت؟ البته جواب منفی است، اما کل ما لایدرک کله، لایترک کله، آیا چون علی (ع) را عیناً نمی توان درک کرد و به پای وی رسید و علی شد و علی وار زیست و علی وار مرد، باید معاویه وار زندگی کرد، البته جواب منفی است. پس راه درک علی و راه علی و الگوی حیات او، به قدر مقدور است، چرا که «لا یکلف الله نفسا الا وسعها».

آخر مگر همه عالم جمع شوند قادر به توصیف کسی خواهند بود که پیامبر در حقش فرمود:
«انت تسمع ما أسمع وتروى ما أرى، الا انت لست بنبي». سعه وجودی انسانها سعه وجودی علی
است. پس می‌توان به علی شباهت رساند و علی وار شد و علی وار زیست و علی وار مرد.
در این نوشتار شمه‌ای از ریشه‌های نابسامانیهای حکومت امام امیرالمومنین بررسی خواهد
شد. امید است در ظل توجهات آن سفیر حق، قلمی کم خطا و مصون از لغزش نابخشودنی
داشته باشیم.

ناصر خدایاری

تابستان ۱۳۸۰

● مقدمه

با نگاهی به تاریخ خلفا از یازدهم تا چهلم هجری و تعمق در آن، فراز و فرودهایی را شاهدیم؛ در یک سو رشد و ترقی و در سوی دیگر رکود و درگیری.

بر این پایه همواره این سوال مطرح می‌شود که چرا جامعه اسلامی و حکومت آن تا اواخر عهد خلیفه سوم، از رشد و توسعه‌ای چشمگیر برخوردار بوده است، در حالیکه در عصر خلیفه چهارم، ما شاهد جامعه و حکومتی آکنده از رکود و درگیری و تنش‌های سیاسی و عاری از رشد و شکوفایی مادی و معنوی می‌باشیم؟ ارائه پاسخی منطقی و شایسته به این سؤال و سؤالهایی از این قبیل، نیاز به تأملی ژرف در علل و عوامل رشد و توقف جامعه و حکومت اسلامی در مقطع یاد شده از تاریخ اسلام دارد.

در این تحقیق ما یک سؤال اصلی و چندین سؤال فرعی خواهیم داشت و پس از طرح سؤالات و مفروضات به ارائه فرضیه اصلی و فرضیه‌های جنبی و فرعی خواهیم پرداخت. برای اثبات فرضیه تحقیق از نهج البلاغه و تحلیلهایی که بیشتر فردی و شخصی است کمک خواهیم گرفت. تلاش در این پژوهش بر این است که بیشتر از نهج البلاغه سود جسته شود. هدف تحقیق تلاش برای پاسخ به سؤال مزبور از منظر جامعه‌شناختی و روان‌شناختی یا روانشناسی اجتماعی با تکیه بر اثر ارزنده امیرالمؤمنین است.

پیش از ورود به بحث ضروری است هر چند اجمالی به دو مفهوم روانشناسی و جامعه‌شناسی اشاره شود و سپس به روانشناسی و جامعه‌شناسی عصرگذار از نبوت به خلافت و تأثیر آن در بروز بحران‌های عصر خلفا و حکومت علی علیه السلام.

● مفاهیم

جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسی علمی است که در آن جامعه‌شناسان به بررسی جوامع، نهادها و گروه‌های

اجتماعی می‌پردازند.^۱ فلسفه وجودی علوم اجتماعی، طرح مشکلات اجتماعی و اندیشیدن تدابیری برای اصلاح عملی جامعه است. علوم اجتماعی برای شناختن پدیده‌های اجتماعی و کنترل و سبطره بر آن پدید آمده‌اند.^۲ موضوعهای مورد بحث علوم اجتماعی را فعالیت‌های انسان زنده در جامعه تشکیل می‌دهد. این موضوعها در علوم اجتماعی نظم‌هایی^۳ هستند که به مطالعه رفتارها، نمودها، ارتباطات یا روابط میان افراد که به گونه‌ای به عمل اجتماعی انسان مربوط می‌شود می‌پردازند.^۴

• روان شناسی

روان شناسی علمی است که در آن روان شناسان به مطالعه و تحلیل روان افراد می‌پردازند.^۵ روان‌شناسی، در اول شخص بوسیله روش درون‌بینی، در دوم شخص نیز به صورت روانشناسی شخصیت، کل در ارتباط با دنیای خارج و خودش و در سوم شخص نیز از طریق روش علمی، حالات نفسانی جزئی و آتی بشر را مورد نظر قرار می‌دهد.^۶ ما در موضوع بحث خود به نهادهای گروهای سیاسی و اجتماعی صدر اسلام و خصوصیات روحی و روانی بازیگران دوره یاد شده و دوره خلفای راشدین و تأثیر آن در بروز نابسامانیهای جامعه اسلامی در عصر خلافت خلفا و بویژه عصر خلافت علی بن ابی طالب خواهیم پرداخت.

۱- رجوع شود به: آن ماری روش بلاو، روان شناسی اجتماعی، ترجمه سید محمد دادگران، تهران: چاپ دوم، انتشارات مروارید، سال ۱۳۷۱، ص ۱۶.

۲- ر.ک: عبدالکریم سروش، درسهای در فلسفه علم الاجتماع، تهران: چاپ اول، نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۱.

3- Dicipilins.

۴- پیرت روزنر، مبانی پژوهش در علوم اجتماعی، ترجمه دکتر محمد دادگران، نشر نوآور، سیال ۱۳۶۴، ص ۱۵.

۵- دکتر آن ماری روش بلاو، پیشین، ص ۱۶.

۶- همان، ص ۲۳.

● متغیرهای مورد نظر

در تحقیق حاضر ما با دو نوع متغیر سروکار خواهیم داشت، متغیر مستقل و متغیر وابسته؛ متغیر مستقل ما «روانشناسی و جامعه‌شناسی عصر خلفاء است و متغیر وابسته حکومت امام علی بن ابیطالب علیه السلام است.

برای رسیدن به اهداف تحقیق، نخست متغیر مستقل مزبور را که خود معلول «روانشناسی و جامعه‌شناسی عصر رسول خدا است، مورد بحث قرار داده و متغیر مورد بحث را در قالب متغیرهای ریز مطرح نموده‌ایم، یعنی ابتدا به روانشناسی و جامعه‌شناسی عصرگذار از نبوت به خلافت و در گام بعدی به تأثیر روانشناسی و جامعه‌شناسی عصر سه خلیفه اسلامی یعنی ابوبکر، عمر و عثمان بر حکومت علی بن ابی طالب علیه السلام پرداخته‌ایم.

● سؤال اصلی

علل و عوامل بروز نابسامانیهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی در عصر خلافت امام علی علیه السلام؟

● سؤالات فرعی

۱- نحوه ایمان آوردن اصحاب پیامبر چه تأثیری در بروز نابسامانیهای پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت؟ چند درصد از اصحاب نبی صلی الله علیه و آله به تشخیص خود و چند درصد به تبعیت از رؤسای قبایل ایمان آوردند؟ اگر بخش قابل توجهی از ایمانها را به اسلام از رهگذار ایمان رؤسای قبایل تلقی کنیم، آیا کسی توان پذیرفت، چنانکه مردم با رؤسای خود اسلام را می‌پذیرفتند، با رؤسائی خود نیز از اسلام بیرون می‌رفتند؟ و اینگونه اسلام آوردن چه تأثیری در موضع‌گیریهای سیاسی آنان پس از پیامبر داشت؟ مثلاً در جریان سقیفه، یا در مقابل علی علیه السلام در عصر خلافت آن حضرت؟

۲- آیا غمده تلاش پیامبر در دوران رسالت در مسیر جامعه‌سازی (تشکیل حکومت انقلابی) به ثمر نشست، یا تربیت «فرد انقلابی»؟

۳- اگر پیامبر با توجه به فرضی که در اختیار داشت موفق به ساختن جامعه‌سیاسی انقلابی

براساس اسلام شد، پروسهٔ «ساختن فرد انقلابی» باید یکی و با چه مکانیزمی و توسط کدام رهبر شایسته صورت می‌گرفت؟

۴- آیا تربیت براساس دستورات و حیانی و سیرهٔ علمی و عملی رسول خدا، اختصاص به عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت، یا بعد از وفات آن حضرت نیز باید ادامه پیدا می‌کرد؟

۵- اگر قرار بر این بود که حکومت مسلمانان پس از پیامبر اسلامی باشد، نه یک نظام سیاسی عرفی، سؤال این است که چرا ویژگی حاکم پس از پیامبر، شبیه ویژگی حاکم زمان پیامبر یعنی خود پیامبر نباشد؟

۶- حکومت مسلمانان پس از پیامبر، چگونه می‌توانست اسلامی باشد، در حالی که حاکم، خصائص لازم را که در تحقق نام و تمام حکومت اسلامی نقش اساسی دارد فاقد باشد؟

۷- بی‌توجهی به معیارهای لازم در حاکم و خلفای پس از پیامبر، چه تأثیری در بروز بحرانهای مورد نظر ما در مقطع تاریخی ۴۱-۱۱ هـ.ق داشته است؟

۸- خلا، و کاستی‌های علمی و معنوی خلفای پس از پیامبر (که خودشان نیز بدان اقرار داشتند و از سال بازدهم به بعد نیز در همهٔ عرصه‌ها رو به تزاید بود)، آیا برآیندی جز بحرانها و آشوبهای عقیدتی و سیاسی می‌توانست داشته باشد که علی علیه السلام خود را ملزم به اصلاح آنها می‌دانست؟

۹- آیا بهتر از دو ویژگی «علم» و «عصمت» برای حاکم و خلیفهٔ پس از پیامبر، ویژگی دیگری که از نظر ارزش به پای آن دو برسد، وجود داشت؟ مصداق آن دو ویژگی در بین اصحاب رسول خدا چه کسی بود؟ حتی اگر از منظر جامعه‌شناختی «عصمت» را به «پاکی» که از نظر برخی صاحب نظران امر نسبی است، تعبیر کنیم. آیا می‌توان پذیرفت که لغزشهای فکری و عملی پس از پیامبر، از فقدان دو خصیصهٔ مزبور در خلفا که تا زمان علی به اوج خود رسیده بود ناشی می‌شد؟

۱۰- سیر انحراف از سیرهٔ علمی و عملی رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از آن حضرت دفعی بود یا تدریجی؟ اگر انحرافات تدریجی بود، نقطهٔ آغازین آن کجا بود؛ بدین معنی کدامین انحراف، انحرافات بعدی را به دنبال آورد؟

۱۱- صحابه‌ای که رسالت ادارهٔ حکومت و جامعهٔ اسلامی را پس از پیامبر به عهده گرفتند،

تا چه اندازه تحت تأثیر انقلاب اجتماعی و فرهنگی پیغمبر قرار گرفته بودند تا بتوانند جامعه اسلامی و آحاد آن را تربیت انقلابی بکنند؟

۱۲- کوششهای عملی خلفای مقدم بر علی (علیه السلام) در جهت ساختن فرد انقلابی برای صیانت از دستاوردهای انقلاب پیامبر در چه حدی بود؟ صرفنظر از اینکه الگوی خلفا برای تربیت انقلابی - الهی مردم برگرفته از چه منابعی بود؟

۱۳- ساختار قبیله‌ای عرب جاهلی و رسوبات آن، علیرغم تلاشهای پیامبر در جهت تضعیف آن، تا چه اندازه در تعیین مکانیزم گزینش پیشوا نقش آفرین بود و تأسیس این مدل چه مشکلاتی را برای خلیفه‌ای چون علی (علیه السلام) ایجاد کرد؟

۱۴- علی (علیه السلام) در چه شرایطی از نظر سیاسی و اجتماعی به قدرت رسید و اگر خلفای مقدم بر (علیه السلام) در شرایطی که علی (علیه السلام) به خلافت رسید به خلافت می‌رسیدند، با مشکلاتی که امام علی (علیه السلام) با آنها دست و پنجه نرم کرد و روبرو گردید، مواجه می‌شدند یا خیر؟ آیا مشکلات علی زائیده زمان بود و یا...؟

۱۵- مشکلات عدیده امام علی (علیه السلام) در عرصه خلافت، معلول سوء مدیریت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و نظامی آن حضرت بود یا معلول سیاست‌های سوء خلفای پیشین، یعنی سیاستهایی که بذر آنها در عهد خلفای سابق بر علی (علیه السلام) کاشته شده بود، ولی در عصر خلافت آن امام به بار نشست؟

۱۶- اگر علی (علیه السلام) بلافاصله پس از پیامبر (مثل ابوبکر و...) به خلافت می‌رسید، ممکن بود که پیروزیهایی که به نام خلفا در تاریخ به ثبت رسیده است به نام علی نیز به ثبت برسد؟

۱۷- آیا اصولاً حکومتی را می‌توان عاری از هر نوع مشکل پیدا کرد؟ و آیا خلفای پس از پیامبر به ویژه ابوبکر در حجاز بدون مشکل به قدرت رسید؟ شورشهای رده را همزمان با به قدرت رسیدن اولین خلیفه مسلمان چگونه می‌توان توجیه کرد؟

۱۸- اگر آنچنانکه علی (علیه السلام) در مدت بیست و چهار سال و چند ماه انزوای خود با خلفا همکاری کرد، اصحاب نیز با علی، چه پس از پیامبر و چه از سال ۳۵ به بعد در عرصه خلافت همکاری می‌کردند، آن مشکلاتی که علی (علیه السلام) با آنها مواجه گردید بروز می‌کرد؟

۱۹- اگر این تحلیل را در ریشه‌یابی شورشهای رده، بپذیریم که کسانی که زکات به خلیفه

اول نپرداختند، او را خلیفه رسول خدا نمی‌دانستند، نه اینکه مرتد شده بودند؛ می‌توان پذیرفت که ریشه ناپسامانی‌های بعد از پیامبر به تصمیم متخذ در سقیفه بنی ساعده برمی‌گردد، ولی نارضایتی‌ها بر تصمیم اتخاذ شده در سقیفه از بین نرفت، بلکه سرکوب شد و چون آتش زیر خاکستر باقی ماند و خلیفه دوم و سوم را به کام خود کشید و آنچنان حادثه گردید که حتی خود علی را (تر و خشک را توأم) سوزاند؟

۲۰- اگر بپذیریم که در انقلاب علیه خلیفه سوم که مقدم بر خلافت علی در مدینه صورت گرفت، مخالفان بنی امیه ذی‌نقش بوده‌اند، آیا عمل علی (ع) در عزل معاویه خلاف تدبیر بود یا ملاحظه متویات انقلابیون بود و این عمل حتی از منظر سیاسی (صرف نظر از الگوی عملی امام علی (ع))، سیاسی‌ترین اقدام در نوع خود تلقی می‌شود؟ برخلاف برخی تحلیلها که این اقدام امام را غیر سیاسی تفسیر نموده‌اند.

۲۱- انگیزه اصلی مخالفان عثمان، واقعاً بی‌عدالتی‌های عثمان بود یا ریشه در عدم امتیازدهی عثمان به مخالفانش در کنار توجه خاص خلیفه به بنی‌امیه بود؟ بطور کلی از منظر روانشناختی فریادهای مخالفان علیه حکومت‌ها دارای دو انگیزه است:

الف: دسته‌ای حکومتها را متهم به خوردن و حیف و میل اموال عمومی، ثروت اندوزی، چپاول و ظلم می‌کنند، ولی نیت اصلی ایشان بیان بد بودن حیف و میل و خوردن و چپاول و... نیست، بلکه عمدتاً منظور ایشان رساندن این پیام به نخبگان و گردانندگان حکومتی است که چرا تنها می‌خورید و چرا ما را در خوردن و حیف و میل سهیم نمی‌کنید!

ب: دسته دوم فریادشان بر نفس خیانت، غارت اموال عمومی، تبعیض و ظلم است، هر کسی که مرتکب آن شود، اعم از حاکمیت یا خودشان؛ هر چند در عمل موفق نشوند که کاملاً به شعارهای مورد نظرشان عمل کنند.

حال باید دید مخالفان عثمان و در واقع موافقان علی (ع) دارای چه خصوصیات از منظر روانشناختی بوده‌اند؟

۲۲- مخالفان عثمان و موافقان علی، پس از قتل خلیفه سوم تا چه اندازه از روحیات و خلقیات نسبتاً پایدار خود فاصله گرفتند؟

۲۳- آیا انقلابیونی که مبادرت به قتل خلیفه سوم در مدینه نمودند، از آمادگی روانی و

اجتماعی لازم برخوردار بودند تا علاوه بر تغییر خلیفه (عثمان) بر طبق الگوهای فکری خلیفه جدید، امام علی علیه السلام که خودشان به اصرار وی را برگزیده بودند، در محورهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی تحولاتی را تجربه کنند؟ انقلابیون مدینه با خود عثمان بن عفان مخالف بودند یا با سیاست‌های دور از سیاست‌های اسلامی وی؟ آنگاه آیا شاخص آن سیاست‌های غیر اسلامی را دقیقاً می‌شناختند یا خیر؟

۲۴- آیا انقلاب مدینه علیه خلیفه سوم، چنانکه دارای بعد سلبی بود و مردم عثمان را نمی‌خواستند، دارای بعد ایجابی نیز بود؟ یعنی آیا انقلابیون فقط علی را به جای عثمان می‌خواستند یا عدل علی و سیاست‌ها و برنامه‌های علی را به جای ظلم و سیاست‌های سوء حکومتی عثمان؟ یعنی آلترناتیو حکومت عثمان از نظر مردم چه بود؟

۲۵- اگر بپذیریم که مردم حکومت عثمان را قبول نداشتند، و آنچه را که نمی‌خواستند می‌دانستند، ولی آنچه را که می‌خواستند، از آن آگاه نبودند، باید بپذیریم که با انتخاب علی علیه السلام تعیین آنچه می‌خواستند را به امام علی علیه السلام سپرده بودند و دیگر مخالفت‌های بعدی مخالفان علی چه توجیهی می‌توانست داشته باشد؟

۲۶- بحرانهایی که مخالفان علی علیه السلام همزمان با حکومت وی آفریدند، آیا عاری از آن انگیزه‌هایی بود که محور شورش علیه عثمان گردید؟ اصولاً عایشه، طلحه و زبیر با عثمان چه مشکلاتی داشتند و روح اصلی مبارزه آنها با خلیفه چهارم تا چه اندازه متفاوت بود با مخالفت آنها با خلیفه سوم؟ البته تفاوت علی و عثمان جای خود را دارد، ولی ما در مشترک بودن انگیزه مخالفان خلیفه سوم و چهارم بحث می‌کنیم.

۲۷- مردم و انقلابیون مدینه از منظر روانشناختی و جامعه‌شناختی، علی را مناسب‌ترین شخص برای رهبری پس از عثمان تشخیص دادند و شاید علی در مدینه نبود، مخالفان عثمان آنقدر امیدوارانه تا مرز کشتن خلیفه سوم قدم بر نمی‌داشتند، یعنی کشتن خلیفه یک ریسک بود در مقابل ولایت شام، اما مخالفان احساس می‌کردند با وجود رهبری مثل علی، در بعد از قتل عثمان در دفاع از خود مشکل قابل توجهی نخواهند داشت، و لذا با خیال راحت عثمان را به قتل رساندند، هر چند علی علیه السلام بارها خود را در قتل عثمان تبرئه کرده است. وقتی علی علیه السلام پس از پیامبر از خلافت محروم گردید، دلیل محرومیت وی را عدم

محبوبیت آن حضرت در میان مردم بیان نموده‌اند؛ در حالی که در سال ۳۵ هـ ق علی از محبوبیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود؛ اولاً، مردم فرصت کافی پیدا کرده بودند تا حکومت‌های سه خلیفه گذشته را تجربه کنند، ثانیاً، پس از تجربه حکومت خلفای مقدم بر علی (علیه السلام) بر آن امام فشار آوردند که خلافت را بپذیرد و آن هم با چه اصرار و پافشاری که حضرت در خطبه سوم آن را بیان می‌کند و ثالثاً، علی (علیه السلام) شرایط پذیرش خلافت را قبل از پذیرش آن برای مردم بیان می‌کند و کسی به مخالفت برنمی‌خیزد، یعنی برعکس اغلب معیارهای رایج، زمانی مردم برای رساندن اشخاص و رجال به قدرت شرایطی را قائل می‌شوند و برخی مواقع نیز (هر چند کمتر دیده شده و یا نظیر ندارد) فردی چون علی برای پذیرش خلافت شرایطی مطرح می‌کند، نمی‌خواهد حتی قبل از اعلام مواضع و رؤس برنامه‌هایش به قدرت برسد و آنگاه متوبات خود را عملی کند.

• سؤال اساسی:

علیرغم این همه آمادگی از سوی مردم، چرا به محض اینکه امام علی (علیه السلام) به خلافت می‌رسد با فاصله بسیار اندک مشکلات عظیمی دامگیر آن حضرت در خلافت می‌شود؟
 ۲۸- چرا وقتی پائین‌ترین‌ها بر بالاترهای حکومت می‌کردند جامعه آرام بود؟ ولی وقتی حکومت بالاترین فرد بر زیر مجموعه خود اعمال گردید، این همه بحران که در تاریخ مضبوط است به منصفه ظهور رسید؟

۲۹- آیا می‌توان گفت که مردم عصر خلفا نه توان تحمل ظلم را داشتند (مثل ظلم عثمان) و نه توان تحمل عدل را، مثل عدم تحمل عدالت علی (علیه السلام) در حکومت آن حضرت؟ آیا مشکل مردم منشأ جامعه شناختی و روانشناختی داشت و اصلاً ارتباط چندانی به نوع حاکمیت و نوع خلافت خلفا و در نتیجه به ظلم و عدل بستگی نداشت؟ یعنی مردم ظلم و عدل معتدل را می‌خواستند؟ یعنی به تعبیر امروزی‌ها یک جامعه نیمه مستبد و نیمه دموکراتیک؟

۳۰- مردم عثمان را بخاطر تبعیض‌های ناروایی که خلیفه به آنها متهم بود گشتند و علی را نیز به دلیل عدالتش. فراوان شنیده شده است که حاکمی را به خاطر ستمکاریش بکشند، اما این گونه برخورد در کجایانت می‌شود که خلیفه‌ای را بخاطر عدالتش به شهادت برسانند؟

۳۱- آیا علی علیه السلام را عدالتش به شهادت رساند یا جهالت مردم یا تلخی عدل در کام مردم؟

۳۲- آیا از روانشناسی مردم زمان پیامبر و دوره خلفا که نصب ابوبکر از سوی پنج نفر و نصب عمر از سوی خلیفه اول و تعیین عثمان از طریق شورای شش نفره را پذیرا شد، نمی توان استنباط کرد که خلفا نیز تشخیص می دادند که امر خلافت را نباید مستقیماً پس از پیامبر به مردم واگذار نمود و در مردم نیز این آمادگی را احساس می نمودند که اگر فردی را بزرگان امت مطرح کنند، مورد پذیرش مردم نیز قرار خواهد گرفت، و لذا جا داشت که پیامبر نیز با تکیه بر همین منطقی که خلفا به آن عمل نمودند، مبادرت به تعیین علی به عنوان خلیفه پس از خود می نمود و بر مسلمانان لازم بود طبق همان منطقی که زیر بار تصمیم ۵ نفر در سقیفه رفتند، زیر بار تصمیم پیامبر می رفتند؟

۳۳- آیا از بعد جامعه شناختی و روانشناختی، مردم در سال ۱۱ هجری استعداد دموکراتیزه شدن را داشتند؟ و آیا بحرانهای زمان علی از دموکراسی زود هنگام و زودرس پس از پیامبر ناشی نبود؟

۳۴- آیا انقلاب علیه عثمان بصورت خواسته یا ناخواسته، انقلاب علیه بی توجهی به ویژگیهای علمی و عملی لازم در خلفای پس از پیامبر و در واقع انقلاب علیه سقیفه نبود؟

۳۵- از منظر روانشناختی و جامعه شناختی یا روانشناسی اجتماعی، مردم از حکومت چه انتظاراتی داشتند؟ آبادی و عمران دنیای خود با تأمین توأم سعادت دین و دنیای خود را؟ اگر تلقی مردم از تشکیل حکومت مادی بود و نگرش حاکم به حکومت، دینی و دنیایی، آیا حداقل تفاوت نود درجه بین افق منویات مردم و حاکم وجود داشت یا خیر؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، برآیند این اختلاف نگرشها در کامیابی و ناکامی حکومتها و در بروز تنش بین مردم و حاکم چگونه می توانست باشد؟

● خلاصه

علی به حکومت چگونه نگاه می کرد؟ خلفا چه دیدی به حکومت داشتند؟ مردم، چه در عصر خلفا و چه در عصر علی، چه نوع تلقی از حکومت داشتند؟

۳۶- آیا می توان ریشه های انقلاب در مدینه علیه عثمان را حداقل از زمان عمر (نه خلیفه

اول و سقیفه) پی گیر باشیم، یعنی می توان پذیرفت که بحران در عصر خلیفه دوم متولد شد و در عصر علی به بلوغ و تکامل رسید و به جوان ۲۲ ساله‌ای تبدیل شد که غیر قابل مهار گردید؟ ۳۷- آیا می توان جنگهای پی در پی در عصر خلفای مقدم بر علی را از سوی آنان به انگیزه سرپوش گذاشتن بر واقعیتهای اجتماعی و در غفلت نگهداشتن مردم از حقایق تلقی کرد؟ یعنی از نظر روانشناسی اجتماعی، خلفا جنگها را راهکاری برای فرانکشی مشکلات داخلی می دانستند و همچنین توسعه جغرافیایی و گسترش قلمرو حکومت اسلامی، آیا می توانست از این خاصیت برخوردار باشد؟

۳۸- توسعه جغرافیایی جهان اسلام و به تبع آن بدست آمدن غنایم فراوان از متصرفات و همچنین موضوع پیدایی مناصب و پستهای جدید برای اداره سرزمینهای تازه تصرف شده، تا چه اندازه در توسعه ناموزون و تسنخیده و غفلت مسلمانان از عمق یک کجروی راهبردی در «سقیفه» موثر بود؟

۳۹- روانشناسی خود خلفای پس از پیامبر تا چه اندازه در کنترل اوضاع موثر بود؟ مثلاً خشن بودن خلیفه دوم و معتدل بودن علی (ع)، چقدر در تسلط بر اوضاع در عصر خلیفه دوم و تا چه اندازه در بروز ناآرامی ها در عصر خلافت علی (ع) تأثیر گذار بود؟ مثلاً اگر طلحه و زبیر رفتاری را که با علی کردند با عمر انجام می دادند، عمر اجازه می داد که پای طلحه و زبیر به مکه برسد تا به همراهی عایشه جنگ جمل را بر پا کنند؟

۴۰- مردم عصر خلفا از نظر جامعه شناختی و روانشناختی استبدادپذیر بودند یا استبداد ستیز؟ اگر مردم، انقلاب مدینه را براه انداختند، می توانیم جز بودن مردم انقلابی را از این طریق استنتاج بکنیم؟ یا روح انقلاب و انگیزه های اصلی انقلابیون برای به بند کشیدن حاکم بود نه رستن از بند حاکم؟

۴۱- آیا علی (ع) از طریق انعطاف بر مشکلات امنیتی خود فائق می آمد یا از طریق خشونت، یا وابسته به شرایط، عمل می نمودند؟ بررسی تأثیر سیاستهای امنیتی علی (ع) در بروز نابسامانی ها و بررسی کیفیت برخورد آن حضرت با مخالفان و تأثیر آن در بروز بحران؟ ۴۲- آیا علی (ع) فقط ثبات را می خواست، از هر طریقی که میسر بود و یا ثبات از دیدگاه وی معنایی غیر از عدالت را نداشت و به تعبیر امروزی ها امنیت ملی برای علی گونه ای دیگر

تفسیر داشت؟

۴۳- هر حاکمی در امنیت ملی سه محور را معمولاً در نظر می‌دارد:

الف- تأمین بقا

ب- حفظ وضع موجود

ج- تلاش برای استقرار استقلال نام و تمام از دیگر واحدهای سیاسی

حال سؤال این است که علی تا چه اندازه برای تأمین بقا یا حفظ وضع موجود کوشش نمود؟ یا برعکس اصلاً تلاش امام علیه السلام در راستای برهم زدن بقا (از هر راهی) و حفظ وضع موجود بود و استقلال را جز از طریق برهم زدن وضع موجود از راه دیگری قابل حصول نمی‌دانست؟

۴۴- استراتژی علی ایجاد ثبات از طریق عدالت و برقراری آن بود یا ثبات از هر طریقی که شده؟ آن وقت اگر استراتژی علی اولی باشد آیا آن استراتژی آسان بدست می‌آید یا طبیعتاً ناآرامی‌هایی را به دنبال خواهد داشت؟

۴۵- آیا علی می‌توانست از طریق مشغول نمودن مردم به جنگ با کفار و ابقای معاویه و برخی از صاحب منصبان، آرامش را در مرکز حکومت خود در مدینه و کوفه برقرار کند؟ یا طوفانی برخاسته بود و اساساً مسلمانان را در غفلت از بیگانگان به خود مشغول داشته بود که فقط امام علی علیه السلام باید تلاش می‌کرد تا شعله‌های آتشی را که در حال زبانه کشیدن بود مهار کند، یعنی فرو نشاندن اثری‌ای که برخاسته بود و چون گردبادی بساط عثمانی را بر باد داده بود، مهار نکردن آن می‌توانست مشکلاتی جدی برای علی در عرصه خلافت ایجاد کند؟

۴۶- ساختن چهره‌های مقدس از میغوضین مردم چه تأثیری در بروز مشکلات در دوره خلافت علی داشت؟

مثلاً قاتلین عثمان وی را مسلمان محسوب نمی‌کردند و به همین دلیل هم، سه روز اجازه دفن جنازه او را ندادند، اما چطور شد که کسی که خودش محترم نبود، پیراهنش را همراه انگشتان همسرش «نائله» عَلم نموده و به جنگ با علی علیه السلام وارد شدند؟ یا عایشه را که قبل از به قدرت رسیدن علی با عثمان اختلاف نظر داشت به خونخواهی عثمان رو در روی علی قرار دادند؟ همچنین طلحه و زبیر را که نقش اساسی در قتل عثمان داشتند در مقابل علی قرار دادند،

آنها به انگیزه دفاع از عثمان و مظلومیت وی؟

۴۷- چرا با مقدس ترین مفاهیم و عناصر مثل «ام المومنین»، «قرآن» و «زهد و عباد و حافظان قرآن از نظرگاه عوام» به جنگ علی آمدند؟ به جنگ کدامیک از خلفای گذشته با حربه های مزبور پرداخته اند و اگر غیر از علی خلیفه ای دیگر بود، امکان غلبه بر این بحرانهایی که خیلی فریبنده بود وجود داشت؟ یا این فقط علی بود که شمشیر او و پنبش او پشت صحنه جمل و قرآن به سر نیزه رفته و پیشانی های از فرط عبادت پنبه بسته را می دید؟

۴۸- سرآغاز بروز فتنه در عصر خلافت امام علی (ع)، مقاومت معاویه در ترک ولایت شام و پذیرش والی جدید از سوی خلیفه جدید بود. آیا آغاز کننده نزاع علی بود یا معاویه؟ معاویه منصوب از سوی خلیفه دوم و سوم بود. مرکز حکومت خلیفه دوم و سوم مدینه بود و معاویه از سوی آنان والی شام بود. وقتی شورش در مدینه علیه خلیفه سوم سازمان پیدا کرد، آنها در چند مرحله، معاویه می توانست با فرستادن عده ای از همان سپاه صد هزار نفری که در صفین آن را در مقابل علی قرار داد، امنیت خلیفه سوم، عثمان را تأمین کند، ولی آنطور که از تاریخ استنباط می شود، اقدام امنیتی قابل توجهی اصلاً در پشتیبانی از خلیفه از سوی والی شام صورت نگرفته است. آیا این بی توجهی معاویه به عثمان، فوضیه ای را که خود معاویه را در قتل عثمان متهم می کند اثبات نمی کند؟

یعنی می توان گفت که معاویه عثمان را به تحریک برخی قبایل کشت و سپس در نقش یک هواخواه برای او مجلس ترحیم برپا نمود و از این طریق خواست تا مسئولیت قتل خلیفه سوم را گردن کسی بیاندازد که او، جاکم پس از عثمان خواهد بود، و آن فرد غیر از علی، به تحلیل معاویه شخص دیگری نبود؟ یعنی اوضاع مدینه مختل بود و مردم از عثمان ناراضی، اما معلوم نبود که کار تا کشته شدن عثمان تعقیب شود؟ اما معاویه از این شرایط پنبش آمده، حداکثر بهره برداری را نمود، هم عثمان را حذف کرد و هم حتی بنای حذف علی را داشت و شاید او می خواست از این فرصت برای بسط و توسعه حکومت خود و آسودگی از اقدامات آتی علی (ع) علیه خودش سود بجوید، یعنی وقتی هواداران عثمان یا گروه های مخالف علی به بهانه دفاع از عثمان با علی درگیر می شدند، در مجموع به سود معاویه بود:

تأثیر دسیسه های معاویه قبل از به قدرت رسیدن علی (ع) در بروز فتنه ها و نابسامانی ها

پس از به خلافت رسیدن علی علیه السلام؟

۴۹- آیا انقلابیون مدینه متوجه دستهای پنهان معاویه در شورش علیه خلیفه سوم بودند؟ آیا روانشناسی مردم مدینه حکایت از احساسی عمل نمودن آنها در انقلاب مدینه نمی‌کند؟

۵۰- اختلاف خلقتیات و روحیات مردم عراق و شام و اشتراک روحیه مردم حجاز و شام و تأثیر آن در بروز مشکلات در عصر خلافت علی علیه السلام و انتقال مرکز خلافت از مدینه به کوفه توسط امام علی علیه السلام؟

۵۱- آیا هدف علی فقط نیل به قدرت و حفظ آن بود؟ یا علی در شورای شش نفره یک قدم با خلافت فاصله نداشت، اگر به توصیه عبدالرحمن بن عوف پاسخ مثبت می‌داد و حاضر به عمل به کتاب و سنت و سیره شیخین می‌شد به جای عثمان به خلافت می‌رسید، اما او وقتی تنها بود زیر بار نرفت و فرمود بر طبق سیره خود، کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل خواهد کرد، چگونه زمانی که انبوهی از مردم را در پشت سر خود می‌دید دست به معامله می‌زد و از اجرای احکام اسلامی و عدالت الهی سرباز می‌زد؟

داشتن الگو و مدل حکومتی و تلاش برای اجرای موازین و عدالت اجتماعی، اقتصادی چه تأثیری در بروز مشکلات عصر خلافت علی علیه السلام داشت؟

۵۲- مدت ۲۴ سال بین حکومت اسلامی پیامبر و عصر علی از طریق سه خلیفه، فاصله ایجاد شده بود. علی علیه السلام در چه زمانی و با چه مکانیزمی می‌توانست این خلاء ۲۴ ساله را بین حکومت پیامبر در مدینه و خلافت خود در مدینه و کوفه پر بکند، در حالی که هیچ تنش و هیچ نابسامانی نیز در مسیر حرکت وی ظهور نکند؟

علی علیه السلام پس از به قدرت رسیدن چه کاری می‌توانست انجام دهد؟

الف) تأیید گذشته؛ اگر قرار بود علی علیه السلام گذشته را تأیید کند در شورای شش نفره تأیید می‌کرد.

ب) اصلاح گذشته؛ اصلاح گذشته منوط به آمادگی و زمینه‌های روانی و اجتماعی داشت که اصولاً تأثیر عدم آمادگی روانی و اجتماعی جامعه اسلامی را که سالها با مدلی غیر از مدل علی مأنوس بودند، در مشکلات علی در عرصه خلافت را نباید از نظر دور داشت.

عدم آمادگی مردم از منظر جامعه‌شناختی و روانشناختی و تأثیر سوء آن در بروز

نابسامانیهای عصر خلافت علی (ع)؟

۵۳. مدل علی برای اصلاحات چه بود؟ آیا مدل علی برای انجام اصلاحات غیر از «امامت» یعنی استراتژی ساختن «فرد انقلابی» چیز دیگری بود؟

نامانوس بودن ثوری مورد نظر علی (ع) «امامت» که سالها نیز از اذهان مردم بیرون رفته بود و تأثیر تلاش مجدد علی برای احیای آن در بروز واکنشهای مخالفان؟

۵۴. تأثیر تغییر روحیات صحابه پیامبر در بروز نابسامانیهای پس از خلیفه سوم؟ از جمله کسانی که در مقابل علی (ع) ایستادند، طلحه و زبیر بودند، طلحه و زبیری که در جنگ احد در دفاع از پیامبر اسلام، جانانه کوشیدند، ایمان و تقوی و روحیه جهادی طلحه و زبیر در سال ۳۵ هجری قمری تا چه اندازه همخوانی با روحیه مجاهدان صدر اسلام که خود آنها نیز از جمله ایشان محسوب می شدند داشت؟ و این دگرگونی روحی و روانی چه تأثیری در کند نمودن حرکتیهای اصلاحی امیرالمؤمنین (ع) داشت؟

۵۵. می توان پذیرفت که روانشناسی مردم عصر خلافت علی، شیفته و عاشق حاکمی به نام علی، منهای تفکر مقابل تفکر سقیفه ای ها بود، و وقتی علی سیرت واقعی حکومت خود را آشکار کرد، ناسازگاری ها برجسته گردید و تلاش علی برای تصحیح باورداشتها و پندارهای نادرست پیرامونی های خود، سبب وقفه در حرکت او گردید. مردم علی را برای خود می خواستند در حالی که علی (ع) مردم را برای خدا می خواست.

ناهمخوانی افق دید مردم و علی (ع) در عرصه خلافت، و تأثیر آن در پیدایی ناهنجاریهای سیاسی و اجتماعی؟

۵۶. اینکه غالب مخالفان عثمان از اطراف و اکناف مدینه مثل مصر و عراق آمده بودند و پس از قتل عثمان و بیعت با علی مدینه را ترک کردند و شاید این موجب شد که علی به مدینه دل نیندد و مرکز حکومت را به کوفه منتقل کند، نیز نقطه قابل تأملی است و اینکه مدینه ای ها در اساس با عثمان مشکلی لاینحل نداشتند.

تأثیر فروکش نمودن احساسات انقلابی مردم و سطحی بودن انقلاب در ظهور نابسامانیهای عصر خلافت علی (ع)؟ شاید بدین دلیل بود که اولاً، حضرت مرکز عمل انقلابیون را در مدینه نأید نکرد، ثانیاً، با شناخت کامل از روحیات آنها بود که شرایط و برنامه های خودش را قبل از

رسیدن به خلافت با آنها در میان گذاشت.

۵۷- تأثیر یافت و ساختار نظامی ناموزون و متشتت علی علیه السلام (در یک طرف مالک اشتر و در طرف دیگر اشعث بن قیس) در بروز نابسامانی‌های سیاسی و پیدایی گروه و فرقه خوارج و ادامه خصومت آنان با علی تا سر حد به شهادت رساندن آن حضرت، و آگاهی معاویه و عمرو بن عاص به روانشناسی بخشی از سپاه علی به رهبری اشعث بن قیس و تلاش برای اغفال آنان و روانشناسی مردم کوفه که خیانت در آن از جایگاه ویژه‌ای هر چند تحت شرایط خاصی برخوردار بود.

تأثیر بروز شکاف در هیأت حاکمه در فروپاشی یک نظام بدلیل تحت تأثیر قرار گرفتن عناصر خودی از دشمن و برعکس اطاعت بی چون و چرای سپاه معاویه از وی و تکیه معاویه بر اعراب شام که نسبتاً هویت ثابتی داشتند و وجود اعراب بادیه نشین در سپاه علی علیه السلام که علی علیه السلام زیاد روی آنها نمی‌توانست حشاش باز کند؟

• مفروضات

۱- علی علیه السلام در عرصه حکومت و خلافت با مشکلات عدیده‌ای مواجه گردید، ولی شکست نخورد، بلکه او ترور گردید و هر رهبری حتی ممکن است در پیچیده‌ترین شرایط امنیتی مورد سوء قصد قرار گیرد، تا چه رسد به علی علیه السلام که از این نظر خیلی نگرانی نداشت؛ یعنی از نگاه کسی که شهادت را رستگاری می‌دانست، مراقبتهای امنیتی شاید خیلی معنی‌دار نبود. مضافاً بر اینکه او فاصله حاکم و رعیت را نمی‌پذیرفت.

۲- خلافت ۴ سال و اندی که امام امیرالمومنین علیه السلام داشت هر چند کوتاه بود، ولی او در این مدت توانست منشوری را در خصوص روابط حاکم و رعایا، وظایف و اخلاق کارگزاران، حقوق متقابل مردم و دولت، اعمال عدالت و ... وضع کند.

۳- اگر شیعه بخواهد یک تکیه‌گاه شوریک و عملی را در خصوص حکومت مدنظر قرار دهد، محکم‌تر از دوره خلافت علی، دوره‌ای را نمی‌تواند مستمسک خود قرار دهد، یعنی امام علیه السلام عالترین مدل حکومتی را در روزگار خود مخصوصاً با توجه به مدت زمان اندک حاکمیت خود عرضه داشت.

• فرضیه‌های جنبی

- ۱- مشکلات عصر خلافت علی (ع)، معلول سوء کارکرد خلفای مقدم بر علی (ع) بود.
- ۲- مشکلات عصر خلافت علی (ع) معلول سوء کارکرد خلفای مقدم بر علی و مشکلات کارکردی خلفا، معلول روانشناسی و اجتماعی مردم آن عصر بوده که همسویی خلفا با افکار اینگونه مردم، نه تنها افکار موجود را اصلاح نکرد، بلکه به انحرافات موجود عمق و توسعه بخشید.
- ۳- ریشه اصلی انحرافات این بود که پس از جامعه سازی و ساختن حکومت انقلابی توسط پیامبر، بلافاصله دوره ساختن فرد انقلابی یا فردسازی شروع نشد.
- ۴- چون بلافاصله پس از نبوت، قدرت به خلفا رسید، این انتقال زود هنگام قدرت به خلفا آثار سوئی در تاریخ اسلام بر جای گذاشت؛ یعنی اولاً؛ باید نبوت (جامعه سازی) و سپس امامت (فردسازی) و آنگاه خلافت (واگذاری تعیین سرنوشت سیاسی مردم به خودشان) به مرحله اجراء گذاشته می شد.
- آنچه اتفاق افتاد به هم خوردن ترتیبات توسعه پس از پیامبر بود.
- ۵- انحراف از رهبری انسان کامل برای وارد کردن جامعه اسلامی در مرحله «جامعه سازی» به مرحله «فردسازی»، در خالیکه انسان پس از پیامبر هنوز صلاحیت کافی را کسب نکرده بود که به خودی و اگذاشته شود و همچنین وجود این خصیصه در روانشناسی اجتماعی مردم که از حکومت جز بهیود اوضاع مادی خودشان را نمی خواستند.
- ۶- ناهمخوانی افق خواسته های علی و مردم و اینکه علی از زمانش جلو تر متولد شده بود. (فقدان درک متقابل بین والی و رعیت)
- البته به معنای آسمانی بودن علی زمینی و زمینی بودن مردم.

• فرضیه اصلی

فقدان رهبری کارآمد و عاری از لغزش علمی و عملی برای سگانداری کشتی هدایت امت پس از پیامبر، و روانشناسی اجتماعی آنگونه ای که مردم داشتند، برآیندش بروز مشکلات عصر خلافت علی (ع) بود.